

پاره‌های ایران شناسی

۱۳۵- گزارش وزارت امور خارجه راجع به بحرین

گزارش مورخ جمادی الثانی ۱۲۷۶ هجری قمری وزارت امور خارجه‌ی ایران، حاکی است که:

«رالنسن (وزیر مختار انگلیس) را دیدم... تفصیلی از تدبیرات حسام‌السلطنه در باب تصرف بحرین نوشته است که میرزا مهدی [منشی حسام‌السلطنه] را پیش شیخ عبدالله حاکم بحرین فرستاده و او را به نوکری و رعیتی دولت ایران، دعوت کرده، او هم قبول کرده، آدم از جانب شاهزاده گذارده و علم شیر و خورشید افراشته است.» (یکصد سند تاریخی، ابراهیم صفایی، تهران، ۱۳۵۲، ص ۷۶)

۱۳۶- بازتاب داروینیسیم در شعر فارسی

در پاره‌ی ۱۲۶ از «پاره‌های ایران شناسی» مطلبی تحت عنوان «بازتاب فرضیه‌ی داروین در شعر فارسی» نوشته بودیم. در این شماره هم، دو نمونه‌ی دیگر به دست می‌دهیم.

الف. میرزاده‌ی عشقی (مقتول در ۱۳۰۳ ش) گفته است:

قصه‌ی آدم و حوای دروغ است، دروغ

نسل میمون و افسانه بود بنیادم

ب. ادیب مسعودی در بازدید از باغ وحش گفته است:

دیدم امروز که انسان ز ره بی‌خردی

می‌کند بر رخ میمون چو نظر، می‌خندد

گفت میمون: چه بود طرفه‌تر از این که پسر

ناخلف گشته و بر ریش پدر، می‌خندد

۱۳۷- فریدون آدمیت

فریدون آدمیت (۱۲۹۹-۱۳۸۷)، فرزند عباسقلی خان آدمیت، پس از تکمیل تحصیلات متوسطه در خرداد ۱۳۱۸ به خدمت وزارت پست و تلگراف درآمد و به فاصله‌ی چند ماه در فروردین ۱۳۱۹ به وزارت امور خارجه منتقل شد و در مهر ماه همان سال به دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران راه یافت. پایان‌نامه‌ی تحصیلی‌اش در ۱۳۲۳ درباره‌ی امیرکبیر بود که همان سال با مقدمه‌ی استادش محمود محمود منتشر شد.

آدمیت در بهمن ۱۳۲۳ به‌عنوان وابسته‌ی سفارت ایران به ماموریت لندن رفت و حین خدمت در مدرسه‌ی علوم سیاسی و اقتصاد لندن = LSE به ادامه‌ی تحصیل پرداخت و در ۱۹۴۹ (= ۱۳۲۸ ش) با نوشتن پایان‌نامه‌ی تحت عنوان روابط دیپلماتیک ایران، با انگلیس، روسیه و عثمانی به اخذ درجه‌ی دکتری تخصصی Ph.D موفق شد.

وی سپس به ایران بازگشت و مدت دو سال در سمت‌های مختلف در وزارت خارجه به کار اشتغال داشت و سرانجام در اردیبهشت ۱۳۳۰ به سمت دبیر اول نمایندگی دائم ایران در سازمان ملل به نیویورک رفت و هشت سال در آن سمت ماند. در همین احوال بود که توانست کتاب معروف خود درباره‌ی مجمع‌الجزایر بحرین و اختلاف ایران و انگلیسی بر سر حاکمیت آن را به انگلیسی در ۱۹۵۵ در نیویورک چاپ کند. وی عاقبت سفیر ایران در هلند و سپس هند شد.

وی از نظر فکری سوسیال دموکرات بود و آخرین تألیف معتبر او با عنوان فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران (تهران، انتشارات پیام، ۱۳۶۳)، بیانگر این طرز تفکر است. شعر زیر را مجید مزدهی به مناسبت سالگرد مرگ او ساخته است:

خواب دیدم «آدمیت» مرده است

ضربه‌ی بر علم و دانش خورده است

چون «فریدون» مرد عالم‌دیده بود

عالمی از مرگ او افسرده است

او ز جمع مردم آزاده بود

در فراقش هر دلی آزرده است

یاد او همواره ماند جاودان

نام نیکی در بزرگی برده است

بود استاد و ادیب و نکته‌دان

برده رنج و گنج را نابرده است

چون که رفت او در سرآغاز بهار

در گیابش هر گلی پژمرده است

«مژده»ی دیرآشنای او منم

دفتر شعرم ز غم تا خورده است

تا شدم بیدار از خواب گران

باورم شد آدمیت مرده است

۱۳۸- زین العابدین مؤتمن

در پاره‌ی ۱۲۳ از پاره‌های ایران شناسی، شعری از زین العابدین مؤتمن مشتمل بر ماده تاریخ فوت شریعت سنگلجی (۱۲۶۹- ۱۳۲۲ ق)، ضبط کرده بودم. (حافظ ۵۸، ص ۷) درینغم آمد که از

زین‌العابدین مؤتمن بیشتر نویسم. مؤتمن (متولد ۱۲۹۳ در تهران)، فارغ‌التحصیل کالج البرز (دبیرستان البرز فعلی) و لیسانسیه‌ی زبان و ادبیات انگلیسی از دانشسرای عالی، معلم، روزنامه‌نگار، رمان‌نویس، پژوهشگر تاریخ ادبیات، صائب‌شناس و طنزپرداز است.

این شعر نیز اثر اوست:

از مال جهان مراسست یاری

کز دوز و کلک کسی چو او نیست

بهتر ز رفیق کیست؟ برگو

این مساله جای گفت‌وگو نیست

رفتم به هوای دیدن او

با این که مرا زیاد رو نیست

چون نوکر او گشود در، گفت:

رفته است برون ز خانه، تو نیست

گفتم: به خدا دروغ گفتم!

گفتا که رهی دروغگو نیست

گفتم: بگذار تا بگردم

گفتا که: مقام جست‌وجو نیست

گفتم: عجب از چنین رفیقی

کش لطف و صفا به قدر مو نیست

صد بار به خانه‌ی من آمد

یک‌بار نگفته‌ام بگو نیست

با این همه ناز و سرگرانی

انصاف بده که از عدو نیست

گفتا: پی کار خویشان رو

گر سیلی و مشتت آرزو نیست!

زین حرف لبم کلفت گردید

دل رنجه ز حرف مفت گردید

۱۳۹- عالم ایرانی

که طه حسین مصری دست او را بوسید

مکرر از فضلا شنیده بودم که طه حسین مصری وزیر فرهنگ مصر که عرب‌ها به او «عمیدالادب العربی» می‌گویند، دست یک عالم شیعی ایرانی را بوسیده است. اکنون در کتابی با عنوان کتاب «یگانگی اسلام یا هماهنگی مذاهب مسلمین» چاپ نجف، ۱۳۸۴ ق، شامل سخنرانی‌های شیخ عبدالکریم زنجانی ترجمه‌ی عطامحمد سردارنیا، عکسی دیدم که زیر آن نوشته بود:

الف. «در سال ۱۳۵۵ هـ / ۱۹۳۶ م در دانشگاه مصر در قاهره، مجتهد اعظم شیعیان جهان، حجت‌الاسلام، حضرت آقای شیخ

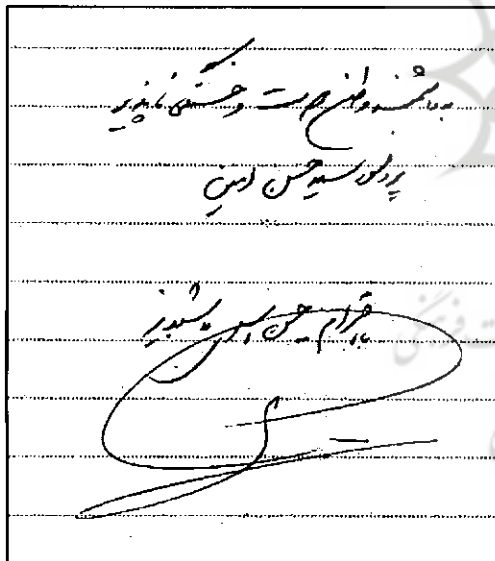
عبدالکریم زنجانی، بزرگ علمای نجف، در بالای منبر بر فراز منصه‌ی خطابه دیده می‌شود و در زیر منبر و اطراف منصه، رییس سابق دانشگاه ازهر حضرت شیخ مصطفی عبدالرزاق دیده می‌شود که با بزرگان علماء و ادباء و فضلاء و اعیان و رییس دانشکده‌ی حقوق عبدالرزاق سنهوری و سایر فلاسفه و دانشمندان قاهره و مملکت مصر به خطاب تاریخی امام زنجانی گوش می‌دهند و در ختام همین محاضره است که استاد بزرگ مصر، طه حسین مشهور، دست امام زنجانی را بوسید.» (ص ۱۰)

ب. «در ختام این خطبه‌ی تاریخی ارتجالی حضرت آیت‌الله زنجانی، دانشمند بزرگ و مشهور دکتر طه حسین، دست آیت‌الله زنجانی را بوسید و گفت: در عمرم این اول دستی است که بوسیدم.» (ص ۸۹)

۱۴۰- نمونه‌ی دست خط معاصران

بر سر آنیم که نمونه‌ی دست خط معاصران را چاشنی این بخش کنیم.

دست خط حسن اسدی (شبدیز)، شاعر، بر پشت کتاب صدای شیون گل‌ها



۱۴۱- عکس در شعر فارسی

پس از چاپ مقاله‌ی بی‌با عنوان «منظومه‌ی شمس‌ی در غزلیات حافظ» به قلم دکتر هوشنگ بدیعی در حافظ شماره‌ی ۵۹ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۸)، آقای جواد پهلوانی عکس سه نفره‌ی را که از من و ایشان به اتفاق دکتر محمدباقر چوبک در «انجمن فارسیان مقیم مرکز» در ۲۴ بهمن ۱۳۸۷ گرفته بودند، به من رساندند. به مناسبت دریافت آن عکس، این چند بیت شعر را

جشن تیرگان

دکتر محمدرضا بیگدلی

□ در آستانه‌ی تیرماه علاقه‌مندم به اختصار راجع به جشن تیرگان مطلبی به مجله‌ی حافظ تقدیم کنم:

الف. جشن تیرگان کوچک

تیر روز (روز سیزدهم) است از تیرماه، و آن را «نوروز طبری» نیز گویند. شب سیزدهم تیرماه، هنوز در مازندران به نام «تیرماه سیز شو» (شب سیزدهم) جشن گرفته می‌شود. گویند چون افراسیاب بر منوچهر چیره شد، منوچهر به «تبشخوارگر» گریخت و دوازده سال در آن‌جا بود، و افراسیاب بر ایران فرمانروایی کرد، تا افراسیاب پذیرفت که ایرانیان تیری از فراز کوه‌های طبرستان رها کنند و آن تیر هر جا که فرود آید، آن جایگاه، مرز ایران و توران باشد. ایرانیان «آرش» را برای تیراندازی برگزیدند و او تیری به سوی خاور انداخت که در میانه فرغانه و طخارستان فرود آمد.

روز پرتاب تیر، تیرگان بود و آن را از این رو جشن گرفتند.

ب. جشن تیرگان بزرگ

روز چهاردهم تیرماه است و گویند چون تیر «آرش» (که در تیرگان کوچک از آن یاد شد)، در این روز به زمین نشست، آن روز را به نام «تیرگان بزرگ» جشن گرفتند.

گویند در این روز کیخسرو به پیروزی از جنگ افراسیاب بازگشته، و بر سر چشمه‌یی فرود آمده و در آن‌جا از دیدار فرشته‌یی از هوش رفته بود. بیژن پسر گودرز آن‌جا رسید، و چون او را بی‌هوش، دید آب بر وی زد تا به هوش آمد و از این رو شست‌وشو و غسل در این روز، میان ایرانیان رسم شد. ■



از راست: دکتر محمدباقر چوبک، سیدحسن امین، دکتر هوشنگ بدیعی

که شاعران متأخر راجع به عکس ساخته‌اند، بر قلم آوردم:
الف. از لادری:

ما نمایم و عکس ما ماند
ب. از شادروان حاج سید علی محمد وزیری، عالم ادیب یزدی و موسس کتابخانه‌ی مسجد جامع یزد:
ای عکس، نشان روی ماهی بودی
من پیر شدم، ولی جوانی تو هنوز
پ. از شادروان استاد سید علینقی امین که به یاد دوران جوانی و زمان پیری و ناتوانی به عکس خود خطاب کرده و سروده‌اند:
به عکس عمر من ای عکس برقرار تو باش
من از جهان گذرم، لیک، پایدار تو باش
چو پیر می‌شوم، ای عکس! در سرای فریب
ز نوجوانیم ای عکس یادگار تو باش
چو از جهان فنا رخت خویش بریندم
به جای من، به بر یار و دوست یار تو باش
کنون که پیر شدم یادگار پیری باش
برای ساعت مرگم در انتظار تو باش
به مرگ ابن‌امین گر کسی کند شادی
به دوستداریم ای عکس غمگسار تو باش

۱۴۲- چند بیت راجع به حروف الف

به هر الفی الف قدی بر آید
الف قدم که در الف آمدستم

نیست بر لوح دلم جز الف قامت دوست
چه کنم؟ حرف دگر یاد تداد استادم

جز الف قد دوست در دل درویش نیست
خانه‌ی تنگی ست دل، جای یکی بیش نیست

دل گفت مرا علم لدنی هوس است
تعلیمم کن اگر تو را دسترس است
گفتم که الف گفت دگر هیچ مگوی
در خانه اگر کس است یک حرف بس است